روزنامه شرق

فرهنگ

فیلمسازم و بس، گفت‌وگو با اصغر فرهادی — صفحه ۸

یک فیلمسازی مولف — صفحه ۹

روزنامه — صفحه ۱۰

گفت‌وگو با «لطیف هلمت» شاعر کرد عراق درباره شعر کرد و شعر اقلیت

ادبیات ما ادبیات تبعید نیست

مهدی وزیربانی- شادی نیکخواه

عکس: انور هژبری

شعری که از تشکل‌های هویتی و ساختاری محدود عبور کند بی‌شک خالقی انترناسیونال را در پس‌زمینه خودش به‌دنبال دارد و شاعری شاعر بی‌مرز و مکان است که از هرگونه روابط متصنع و ابتدایی سمبولیک رها باشد. در عصر جدید وجه اصلی شاعران هویت انسانی و زیستی به خود گرفته و آنها در متن کلمات به مادرانه‌ترین حالت زبانی با جهان حرف می‌زنند. لطیف هلمت یکی از شاعران مهم کردزبان کشور عراق است که در ایران بسیاری از اشعارش به زبان فارسی ترجمه شده است. او از مهم‌ترین شاعران کردزبان جهان در کنار «شیرکوبیکس» است که شاعر مورد علاقه «شاملو» بود. چندی پیش و در سلیمانیه عراق، لطیف هلمت میزبان ما بود و با او درباره هویت شعر کرد و شعر مدرن کردستان و تاثیر شعر عرب بر شعر کردستان به گفت‌وگو نشستیم که این گفت‌وگو اینک پیش‌روی شماست.

تاثیرپذیری از شعر عرب از یک منظر باعث رشد و ارتقای شعر کردی شده و از نگاهی دیگر به آن آسیب‌هایی هم وارد آورده است. این پدیده دوگانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در کردستان عراق روشنفکری ما و هم‌نسلان ما، روشنفکری عربی بود. اما به این روشنی نمی‌توانیم بگوییم تاثیرگذاری شعر عربی بر شعر کردی. می‌توانیم بگوییم تاثیرگذاری شعر خوب و شعر نو عربی و شعر نو جهانی و ترکی و فارسی همه با هم. چراکه من و هم‌نسلان من از طریق زبان عربی و ترجمه عربی با آثار شاعران عرب و غیرعرب آشنا شدیم. برای مثال من آثاری مانند اشعار فروغ و شاملو و سهراب و همچنین آثار سعدی و مثنویات مولانا و بایزید بسطامی و عطار نیشابوری را با ترجمه عربی خوانده‌ام. ناظم حکمت را به زبان عربی خوانده‌ام. بنابراین نمی‌شود گفت تاثیر شعر عربی، بلکه باید گفت تاثیر شعر عربی و سرزمین‌های مجاور و غرب از طریق زبان عربی. پل والری می‌گوید شیر عبارت است از بره‌هایی که شکار می‌کند و می‌خورد. ادبیات کردی و شعر کردی نیز عبارت است از اشعار و ادبیاتی که ادبیات و شعر کردی از ملل مختلف دریافت و مطالعه می‌کند. ادبیات ما متاثر از ادبا و شاعرانی مانند لورکا، تی.اس.الیوت، ازرا پاوند، پوشکین، مایاکوفسکی، آناآخماتوا و شاعران عرب مانند محمود درویش، سمیح القاسم، فدوا طوقان، سالم جبران و از نوگراها کسانی مانند ادونیس، یوسف الخال، انس الحاج، محمد ماغوط، عبدالوهاب بیاتی، بدر شاکر سیاب و بلند الحیدری که در اصل کرد است اما به زبان عربی می‌نویسد. ما با تمام این شاعران عرب و غیرعرب از طریق زبان عربی آشنا شده‌ایم و از آنها تاثیر گرفته‌ایم اما بهترین شاعران، شاعرانی هستند که از تقلید دوری کرده‌اند. ما تقلید نکرده‌ایم بلکه به‌عنوان ملتی ستمدیده تلاش کرده‌ایم از آنها هم فراتر رویم. اما شاعرانی هم هستند که یا از شاعران عرب یا از شاعرانی که ترجمه عربی آثارشان را خوانده‌اند کورکورانه تقلید کرده‌اند و این جنبه منفی تاثیر ادبیات عرب بر ادبیات کردی است چراکه چه در شعر و چه در رمان و به‌طور کلی در نوشتن تقلید به معنای حذف خود است. نویسنده باید تلاش کند از آنچه که می‌خواند عبور کند و فراتر برود. زیباترین نوشته و متن، متنی است که از خواننده‌های نویسنده تجاوز کند.

با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی - قومیتی کردزبانان در جایگاه بین‌المللی؛ چه شاخص‌هایی را می‌توان برای شعر مدرن کردی قایل بود؟

در نقد نو بحثی مطرح است که هیچ متنی به خودی خود به‌وجود نمی‌آید و هر متنی زاده متنی دیگر است. حتی آنان که درباره ادیان تحقیق می‌کنند بر این باورند که ادیان همه از یک سرچشمه هستند و زاده یکدیگرند. متن‌ها هم همین گونه‌اند. یک متن کردی اگر متنی موفق و دارای تمام معیارهای خلاقیت باشد، در سطح یک متن اروپایی، فارسی یا ترکی موفق است. مثلا اگر حتی نام شاعر بر سربرگ شعری نباشد مانند بودلر، شیلر، رمبو، مایاکوفسکی، تی.اس.الیوت و... می‌توان فهمید که کدام شعر از کدام شاعر است. چونکه هر کدام سبک خاص خود را دارند. در مورد ادبیات کردی هم همینطور است. من باورم این است که زبان کردی ویژگی‌هایی دارد که شعر کردی را از شعر ملل دیگر متمایز می‌کند. اگر شعر کردی به عربی ترجمه شود و در میان اشعار ملل اطراف خلیج‌فارس و عرب‌های آسیا و آفریقا قرار گیرد من اطمینان دارم که در میان آن اشعار، قابل تشخیص خواهد بود. در شعر کردی یک‌جور غم و حزن کردی دیده می‌شود. حرف از آزادی، کوه و جنگل و درخت بلوط و گردو و آواز کبک و برف و سرما و دختران زیبا و گیسوی بلند و چشمه و آب و همه این زیبایی‌ها ویژگی و وجه تمایز شعر کردی هستند. یک‌بار یکی از دوستانم که در یک جشنواره بین‌المللی شعر در تهران شرکت کرده بود می‌گفت یک نویسنده فلسطینی آنجا بود که ترجمه آثاری از شاعران کرد را خوانده بود و گفته بود یک کاغذ سفید به من بدهید تا بنویسم که شعر کردی از شعر عربی زیباتر است؛ و این به اعتراف غیرکرد هم سندی است برای اینکه شعر کردی ویژگی‌های خاص خود را دارد.

شعر شما شعری است آمیخته با مضامین انسانی و عاشقانه، که در آن عصیان، خشم، ملی‌گرایی و آزادیخواهی را نیز می‌توان دنبال کرد. با این تصویر، توقع شما از تاثیر و بازخورد شعر در جامعه چیست؟

من زمانی که شروع به خواندن و نوشتن شعرکردم خیلی کوچک بودم. پدرم هم شاعر بود و آشنا به زبان فارسی و هم روحانی و از شیوخ طریقه قادری. چندین مرید در کلاس‌های درس پدرم حاضر می‌شدند و او برای مریدانش بیشتر بوستان و گلستان سعدی و از خوارق بایزید بسطامی و پندهای عطار و منطق الطیر و اشعار حافظ می‌خواند و ترجمه می‌کرد. من در آن مجالس بزرگ شدم و از سن ۱۲، ۱۳ سالگی هوای نوشتن شعر به سرم زد. در خانه در چنان فضای مذهبی‌ای بزرگ شدم و در بیرون از خانه، از آنجایی که به زبان عربی تسلط داشتم کتاب‌هایی را می‌خواندم که از یاغی‌شدن و گسستن قیود می‌گفتند. برای مثال من در آن سن کتاب‌های جبران خلیل جبران و میخاییل نعیمه و مصطفی لطفی را می‌خواندم و در آن کتاب‌ها چیزی بود که مرا تشویق می‌کرد تا از آن حلقه تنگ مذهبی خانواده جدا شوم. بعدها نیز که با آثار بدر شاکر سیاب و الیوت و مایاکوفسکی و بودلر و رمبو و ریتسوس و ادونیس و انس الحاج و یوسف الخال و... آشنا شدم دریافتم که آنها با کلماتشان دنیایی را خلق کرده‌اند که خیلی از خانه ما و شهر ما بزرگ‌تر است و خیلی از آن حرف‌هایی که پدرم در جمع مریدانش می‌گفت فراتر است. من از آن مرزها بریدم و به سرزمین آن شاعران یاغی پیوستم و تلاش کردم از راه شعر، جهانی نو برای خودم بسازم و انتظار هم ندارم که شعرم مورد خوشامد همه باشد. من برای کسانی شعر می‌نویسم که شعر دوست دارند. با این نظر موافق نیستم که می‌گویند شعر برای قشر فقرا و ستمدیدگان است. شعر برای کسی است که آن را می‌خواند و نان برای کسی است که گرسنه است. ما نمی‌توانیم به زور به مردم بگوییم بیا شعر بخوان. یکی از ویژگی‌های زیبای شعر این است که توجه هرکسی را جلب نمی‌کند. اگر همه شعر را دوست داشتند، در واقع شعر دیگر ارزشی نداشت. مخاطبان حافظ و سعدی و مولانا در زمان خودشان از طلاب و مریدان خودشان بیشتر نبوده‌اند. بزرگی آن شعرها نیز در همین است اما اکنون اشعار حافظ و سعدی و مثنویات مولانا و منطق‌الطیر عطار در سراسر دنیا مطرح هستند. اگر اشغالگران و امپریالیسم جهانی با قدرت خود کشورهای اسلامی و شرقی را اشغال می‌کنند، ما با شعر شاعران بزرگمان، غرب را و روح غربی‌ها را اشغال کرده‌ایم و افتخار شعر هم همین است.

ادبیات مبارزه و تبعید در میان کردزبانان، شاعرانی مانند شیرکو بی‌کس را به خود دیده است. جایگاه این ژانر ادبی در میان مخاطبانی که متاثر از شرایط دیکتاتوری در حاکمیت خود بوده‌اند را چگونه می‌بینید؟

ادبیات تبعید ویژگی‌های خاص خود را دارد. جبران خلیل جبران شاعر لبنانی در زمان جنگ جهانی، لبنان را ترک کرد و به آمریکا رفت و توانست با نوشتن ۱۰ کتاب، توجه آمریکا و حتی بریتانیا را به سمت خود و ادبیات خود جلب کند. او انگلیسی می‌نوشت اما نوشته‌هایش روح شرقی داشت و حتی در تابلوهایش توانسته بود با رنگ و قلم‌موی آمریکایی، روحی شرقی را ترسیم کند و تمام آمریکا و غرب را متحیر کند؛ طوری که در روز صدمین سال تولدش در شهر نیویورک به یاد و احترام او برای سه‌دقیقه، تمامی حرکت‌ها اعم از حرکت آدم‌ها، اتومبیل‌ها و حتی هواپیماها متوقف شد.

در میان شاعران کرد شاعری که شعر تبعید داشته باشد، نداریم. ادبیات ما ممکن است ادبیات مبارزه باشد و از عشق به وطن و آزادی و آرزوی نابودی دشمن بگوید اما ادبیات تبعید نیست. شعری که شاعران ما در عراق و در کردستان نوشته‌اند با شعری که در تبعید و دور از وطن سروده‌اند تفاوتی ندارد و ویژگی‌ای ندارد که آن را از شعر تبعید جدا کند، آنگونه که اشعار جبران خلیل را متمایز کرده بود

اما به گمان من در میان شاعران کرد، شاعری که شعر تبعید داشته باشد، نداریم. ادبیات ما ممکن است ادبیات مبارزه باشد و از عشق به وطن و آزادی و آرزوی نابودی دشمن بگوید اما ادبیات تبعید نیست. شعری که شاعران ما در عراق و در کردستان نوشته‌اند با شعری که در تبعید و دور از وطن سروده‌اند تفاوتی ندارد و ویژگی‌ای ندارد که آن را از شعر تبعید جدا کند، آنگونه که اشعار جبران خلیل را متمایز کرده بود. شاعران و نویسندگانی که هم‌اکنون نیز در اروپا و آمریکا هستند و شعر و داستان و رمان می‌نویسند بیش از ۵۰ نفر هستند اما نوشته‌هایشان با آنچه در کردستان نوشته می‌شود تفاوتی ندارد و نشانه‌ای از درد و رنجی که یک کرد در تبعید و مهاجرت تحمل می‌کند در آنها دیده نمی‌شود. البته این نظر شخصی من است و قرار نیست که قطعی باشد و قابل بحث نباشد.

از میان نویسندگان ایرانی که آثار آنان به زبان کردی ترجمه شده‌اند، با کدام‌یک احساس قرابت و هم‌اندیشی بیشتری داشته‌اید؟

من حدود ۲۰ سال است که به تصوف و ادبیات تصوف گرایش پیدا کرده‌ام و توانستم در بغداد ترجمه عربی مثنویات مولانا جلال الدین رومی و منطق‌الطیر عطار نیشابوری را پیدا کنم و بخوانم و این را دو موفقیت بزرگ برای خودم می‌دانم و بعدها بوستان و گلستان را خواندم و تلاش کردم تا حدودی زبان فارسی را یاد بگیرم و بیشتر از این آثار لذت ببرم. اکنون ۷۵ تا ۸۰درصد شعرهای حافظ را می‌فهمم و دیوان بیشتر شاعران فارسی‌زبان را هم به فارسی و هم به ترجمه عربی دارم. از میان شاعران معاصر فارسی به شعر شاملو، سهراب و فروغ بسیار علاقه دارم اما بیش از همه با فروغ و زبان فروغ احساس نزدیکی می‌کنم چون زبانی ساده و در عین حال معانی عمیقی دارد. برخی اوقات اشعار فروغ را تا ۹۰درصد به درستی می‌فهمم. من آثار شاعران دیگر جهان را نیز می‌خوانم و اشعار خودم نتیجه خوانده‌هایم و تاثیرپذیری از آنهاست و اگر چنین نباشد دیگر نمی‌خوانم. اگر جویباری از کنار درختی بگذرد و برای درخت سودی نداشته باشد بهتر است مسیر جویبار را از درخت جدا کنیم.

احساس نیاز به تغییر و دوری‌گزینی از سنت شعر کردی، از کجا آغاز شد و این جریان بیشترین تاثیر خود را از چه کسانی گرفت؟

در حقیقت انسان طوری خلق شده است که بیشتر اوقات به خود بازمی‌گردد. در انسان همیشه گونه‌ای منیت و دوست‌داشتن خود وجود دارد که من آن را دوست دارم و اگر انسان خود را در مرحله اول دوست نداشته باشد نمی‌تواند دیگران را نیز دوست داشته باشد. من با این مقدمه به خودم برمی‌گردم. من زمانی که اشعار کردی را مطالعه می‌کردم و همزمان اشعار شاعران جهانی را از راه ترجمه عربی مطالعه می‌کردم، احساس کردم شعر کردی در آن زمان و پیش از من، ایستا و متمرکز بوده و پویایی خود را از دست داده است. مثلا می‌توانم بگویم سه‌رکن اساسی شعر کلاسیک کرد (نالی، سالم، کوردی) هرسه در واقع یک صدا بودند و بعد از آنها نیز مثلا «ناری» و «فایق بیکس» و «بیخود» هم راه آنها را رفتند. تنها «گوران» نوگرا بود و تغییرات مهمی در شعر کردی به وجود آورد. اما من و دوستانم که در دبیرستان کفری درس خوانده بودیم حس کردیم تغییراتی که گوران ایجاد کرده بود کافی نیست. ما خواهان تغییرات بیشتر بودیم. گروهی جوان یاغی و سرکش بودیم که به‌طور مداوم مطالعه می‌کردیم و آثاری چون آثار کافکا، سارتر و کامو را می‌خواندیم. بیشتر ادبیات اگزیستانسیالیستی را می‌خواندیم. مجله الآداب لبنان و مجله شعری بیروت که ادونیس سرپرستی می‌کرد را هم می‌خواندیم. همچنین مجله العاملیون را که جبرا ابراهیم جبرا، رمان‌نویس و مترجم بزرگ عرب، سرپرست آن بود و به ترویج افکار اگزیستانسیالیستی و اصالت وجودی اهمیت می‌داد. در همان سن کم، آثار ناتالی ساروت را ترجمه می‌کردیم که زبان سخت و پیچیده‌ای دارد و به مادر داستان فرانسه مشهور است. تمام اینها چنان تاثیری بر ما گذاشته بود که بتوانیم از ادبیات رایج زمان خودمان فراتر برویم. در پی این تلاش‌ها من در سال ۱۹۷۰ دیوان خدا و شهر کوچکمان را چاپ کردم و دوستم «فرهاد شاکلی» که نام واقعیش انور شاکلی است و به دلیل عوامل سیاسی نام خود را عوض کرده بود، دیوان پروژه کودتای سری را چاپ کرد. ما مدعی بودیم که از «گوران» عبور کرده‌ایم و با همین انگیزه کار می‌کردیم و کسی هم که با انگیزه تغییر در ادبیات کار نکند کاری از پیش نمی‌برد چراکه در ادبیات اطاعت و پیروی روا نیست و نویسنده برای اینکه از عصر خود فراتر رود باید یاغی و جسور باشد.

چه ویژگی‌هایی در شعر گروه‌های روانگه و کفری وجود دارد که این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند؟

از بنیانگذاران جنبش روانگه می‌توان از افراد مشهوری چون «شیرکو بی‌کس» نام برد که به راستی شاعری بزرگ و نامی است. همچنین از «کاکه مَم بوتانی» که رمان‌نویس بزرگی است و «حسین عارف» که نویسنده‌ای بی‌نظیر است چراکه رمان‌هایش روح و تمی کردی دارند یا «جلال میرزا کریم» که متاسفانه زود درگذشت و اگر عمرش یاری می‌کرد یقینا نامی درخشان در شعر کردی ثبت می‌کرد. اما روانگه به نظر من چه به عنوان بیانیه و چه در عمل، جنبشی محافظه‌کارانه بود. آنها بیشتر بر مساله وطن‌پرستی و ملی‌گرایی تاکید و تمرکز داشتند و اینکه ادبیات باید ملی باشد و از آزادی و دفاع از وطن بگوید. اما بیانامه ما (کفری) دم از آزادی نویسنده و آزادی متن می‌زند ما دم از آزادی انسان نمی‌زنیم و عقیده داریم که زمانی که متن آزاد باشد انسان نیز آزاد خواهد بود. تفاوت ما در این است که آنها محافظه‌کار بودند و ما سرکش و طغیانگر.

در مانیفستی که شما و شاعران نوگرای کرد در آن به ضرورت تحول در شعر کردی پرداخته‌اید، چه شکلی از تغییر و دگرگونی ادبی مورد توجه قرار گرفته بود و تغییرات بعدی تا چه اندازه توانست نگاه شما را جلب یا از آن فراتر رود؟

به نظر من بیشتر تغییرات و دگرگونی‌ها در آغاز به صورت شورش، نمایان می‌شود. حتی می‌توان گفت انقلاب فرانسه در آغاز یک شورش بود و بعدها به آن انقلابی تبدیل شد که تمام پاریس را فراگرفت و بعدها هر انقلاب و تغییری که روی داد به گونه‌ای زاده و برخاسته از انقلاب فرانسه بود. ما نیز خبر شورش و هنجارشکنی داداییسم و سوررئالیست‌ها را در روزنامه و مجلات به‌خصوص مطبوعات عربی خوانده بودیم چراکه در آن زمان تعداد مطبوعات کردی کم بود و آنهایی هم که بودند سنتی بودند و از آنچه رایج بود منحرف نمی‌شدند. اما عرب‌ها مجلات و روزنامه‌هایی هنجارشکن داشتند و ما نیز از آنها تاثیر می‌گرفتیم. ما هم در آغاز مانند شورشگران و هنجارشکنان به میدان آمدیم و می‌خواستیم تغییراتی در شعر کردی ایجاد کنیم و یقینا در آغاز گروه چشمگیری با ما موافق نبودند و افراد معدودی بودیم و حتی زمانی که در جشنواره‌های ادبی شرکت می‌کردیم ما را به زور پلیس از شرکت منع می‌کردند یا از جشنواره اخراج می‌کردند. یک‌بار در جشنواره‌ای در اربیل پلیس، من و فرهاد شاکلی را اخراج کرد و حتی به ما دستور دادند همان روز اربیل را ترک کنیم. همچنین سال ۱۹۷۳ در جشنواره شعر کردی در کرکوک پلیس من را اخراج و به مدت یک شبانه‌روز بازداشت کرد.

شعر

۲ شعر از لطیف هلمت

سرکشی

روزهای هفته
از تکرار خود خسته‌اند
جمعه تصمیم گرفته است
از مساجد اجازه بگیرد
و امسال
به حج برود
و نمی‌دانم در غیاب او
چگونه نماز جمعه به‌جای آوریم
شنبه
با پاسپورتی جعلی
به اسراییل می‌رود و
در آنجا پناهنده می‌شود
شاید هم
در آنجا کتابفروش شود
یکشنبه
تصمیم دارد
پیاده به واتیکان سفر کند
و با پاپ
چاره‌ای برای مشکل میان
مسلمانان و مسیحی‌ها بیندیشد
دوشنبه
سوار بر دوچرخه‌ای
به استرالیا می‌رود
و در آنجا
نماینده پارلمان می‌شود
و شکار کانگرو را آزاد می‌کند.
سه‌شنبه
عاشق بازی فوتبال شده است
و به مکزیک می‌رود
تا در آنجا دروازه‌بان شود
چهارشنبه
از کلار تپانچه‌ای خریده
و می‌گوید
بازیگر فیلم‌های کابویی می‌شوم
و در یخبندان
اسکیمو به شکار کرگدن می‌روم.
پنجشنبه‌نیز
کمربند انتحاری به خود بسته است
و می‌گوید
اگر پارلمان
من را تعطیل رسمی اعلام نکند،
خود را منفجر می‌کنم.

خانه

من خانه‌ای نمی‌خواهم
به شکاف واژه‌ای خرسندم
من آسمانی نمی‌خواهم
چشمان دوشیزه
ستاره‌ام می‌دهد
من آیینی نمی‌خواهم
درویش عشقم!

برش

شعر برای قشر فقرا و ستمدیدگان نیست. شعر برای کسی است که آن را می‌خواند و نان برای کسی است که گرسنه است. ما نمی‌توانیم به زور به مردم بگوییم بیا شعر بخوان. یکی از ویژگی‌های زیبای شعر این است که توجه هرکسی را جلب نمی‌کند. اگر همه شعر را دوست داشتند، در واقع شعر دیگر ارزشی نداشت. مخاطبان حافظ و سعدی و مولانا در زمان خودشان از طلاب و مریدان خودشان بیشتر نبوده‌اند. بزرگی آن شعرها نیز در همین است اما اکنون اشعار حافظ و سعدی و مثنویات مولانا و منطق‌الطیر عطار در سراسر دنیا مطرح هستند. اگر اشغالگران و امپریالیسم جهانی با قدرت خود کشورهای اسلامی و شرقی را اشغال می‌کنند، ما با شعر شاعران بزرگمان، غرب را و روح غربی‌ها را اشغال کرده‌ایم و افتخار شعر هم همین است.

نگاه

مروری بر زندگی و شعر لطیف هلمت

آزادی نویسنده، آزادی متن

مانی سپهری

وقتی نخستین مجموعه شعر «لطیف هلمت» با عنوان «خدا و شهر کوچک ما» در سال ۱۹۷۰ منتشر شد، آن دسته از اهل ادبیات که به قالب‌ها و معیارهای شعری قدیمی و جاافتاده عادت کرده بودند، نه فقط از این دفتر شعر استقبال نکردند بلکه با خشونت آن را پس راندند. در مقابل اما، جوان‌ترها و آنها که گرایش‌هایی روشنفکرانه‌تر در شعر و ادبیات داشتند، به شعرهای هلمت توجه نشان دادند چراکه در این شعرها عصیانی را علیه قالب‌های شعری کهنه‌شده دیدند و آن را به فال نیک گرفتند. شعر هلمت به مثابه دمیدن هوایی تازه به شعر کردی زمانه خود بود و اهمیت نوآوری هلمت در این بود که عصیانش علیه شعر کلاسیک کردی با اشراف کامل او بر سنت‌های ادبی همراه بود و این اشراف، بازمی‌گشت به زمینه‌ای که هلمت در آن رشد کرده بود. لطیف هلمت در سال ۱۹۴۷ میلادی در شهر «کفری» از توابع استان کرکوک کردستان عراق و در خانواده‌ای اهل ادبیات متولد شد. پدرش ادبیات فارسی را خوب می‌دانست و هلمت از همین طریق با شاهکارهای کلاسیک ادبیات فارسی آشنا شد. او علاوه بر ادبیات کلاسیک فارسی مثل آثار سعدی و حافظ و ادبیات عرفانی ایران، با شعر معاصر ایران از جمله اشعار شاملو، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری هم به خوبی آشناست و به گفته خودش از بین این شاعران شعر فروغ را بیشتر دوست دارد چنان که درباره علاقه‌اش به شعر فروغ می‌گوید: «با فروغ و زبان فروغ احساس نزدیکی می‌کنم چون زبانی ساده و در عین حال معانی عمیقی دارد. برخی اوقات اشعار فروغ را تا ۹۰درصد به درستی می‌فهمم.» هلمت از همان سال‌های نوجوانی، شروع کرد به خواندن شعر و ادبیات مدرن جهان و همین آشنایی با شعر مدرن جهان و خواندن شعر شاعرانی چون الیوت، مایاکوفسکی، رمبو، بودلر، ادونیس، ریتسوس و شاعرانی از این دست و همچنین آشنایی با ادبیات اگزیستانسیالیستی و رمان نو مثل آثار سارتر و کامو و ناتالی ساروت، هلمت و دوستان نوگرایش را از چارچوب‌های ادبیات کلاسیک بیرون آورد و فکر متحول‌کردن شعر کردی را در آنها برانگیخت. شعر کردی تا آن زمان محدود به قالب‌هایی بود که سرودن در آن قالب‌ها در زمانه نو دیگر جواب نمی‌داد و برای همین هلمت و گروهی از هم‌نسلانش که با هم به کشف ادبیات مدرن رسیده بودند، شیوه‌ای کاملا نو را در شعر کردی بنیان گذاشتند. شیوه‌ای که بر دگرگونی و نوشدن شعر کردی بسیار تاثیر گذاشت و نام هلمت را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نوآوری در شعر، در تاریخ شعر کردی ثبت کرد، گرچه این نوآوری در آغاز مثل هر حرکت نوآورانه‌ای با حمله و واکنش منفی طرفداران قالب‌های سنتی و آنها که به این قالب‌ها عادت کرده بودند مواجه شد. هلمت درباره واکنش‌های تند طرفداران شعر سنتی نسبت به نوآوری‌های او و همفکرانش می‌گوید: «در آغاز مانند شورشگران و هنجارشکنان به میدان آمدیم و می‌خواستیم تغییراتی در شعر کردی ایجاد کنیم و یقینا در آغاز گروه چشمگیری با ما موافق نبودند و افراد معدودی بودیم و حتی زمانی که در جشنواره‌های ادبی شرکت می‌کردیم ما را به زور پلیس از شرکت منع می‌کردند یا از جشنواره اخراج می‌کردند. یک‌بار در جشنواره‌ای در اربیل پلیس، من و فرهاد شاکلی را اخراج کرد و حتی به ما دستور دادند همان روز اربیل را ترک کنیم.»

هلمت و همفکرانش مانیفستی منتشر کردند و در آن از ضرورت آزادی نویسنده و آزادی متن سخن گفتند. هلمت می‌گوید: «بیان‌نامه ما دم از آزادی نویسنده و آزادی متن می‌زند. ما دم از آزادی انسان نمی‌زنیم و عقیده داریم که زمانی که متن آزاد باشد انسان نیز آزاد خواهد بود. تفاوت ما در این است که آنها محافظه‌کار بودند و ما سرکش و طغیانگر.» هلمت در جشنواره‌های مختلف دیگر نیز قلم زده است. هم برای کودکان قصه و نمایشنامه نوشته و هم کتاب‌هایی در زمینه نقد و نظریه ادبی منتشر کرده که از این میان می‌توان به کتاب‌هایش در زمینه داداییسم و سوررئالیسم اشاره کرد. از او همچنین مقالاتی در زمینه سینمای انیمیشن و سینمای کودکان منتشر شده است. شعرهای لطیف هلمت به زبان‌های مختلف از جمله فارسی، انگلیسی، آلمانی، عربی، فرانسوی و سوئدی ترجمه شده است. «گیسوانت سیه چادر گرمسیر و سردسیر من است» عنوان مجموعه‌ای از شعرهای هلمت است که با ترجمه رضا کریم‌جاور در ایران منتشر شده. ژورنالیسم، یکی دیگر از حوزه‌هایی است که هلمت در آن فعال بوده است. او عضو سندیکاهای روزنامه‌نگاران جهان و عضو اتحادیه نویسندگان کرد است. هلمت شاعری است که به معنای واقعی در شعر خود زندگی می‌کند. در درون زبان، چنان‌که می‌گوید: «من خانه‌ای نمی‌خواهم/ به شکاف واژه‌ای خرسندم.» این به معنای منفعل‌بودن او و موضع نداشتنش نسبت به آنچه در اطرافش و در جهان رخ می‌دهد، نیست. منتها هلمت مانند هر شاعر اصیل، آن لحظه که شعر می‌گوید، دغدغه‌های خود را از هر نوعی که هست به شکل شعر بدل می‌کند و به زبان شاعرانه. او شاعری است که از فرهنگ‌های مختلف و متنوع تغذیه کرده و تاثیر پذیرفته است و آنها را درونی شعرش کرده است. از ادبیات کلاسیک ایرانی گرفته تا ادبیات سرزمین خودش و ادبیات عرب و همچنین ادبیات اروپا. هلمت چندان به واقع‌گرایی در شعر باور ندارد و خیال را عنصر اساسی در شعر می‌داند.